

حقوق فردی و اجتماعی زن در صدر اسلام

صائمه خاتون^۱

چکیده

یکی از اصول مسلم در آیین اسلام، حرمت و کرامت انسان است. جان، مال، آبرو، عقیده و رأی آدمی، همه حرمت دارد و این حریم همواره باید پاس داشته شود. در حرمت و کرامت انسان، هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست و در فرهنگ اسلامی، زن و مرد مخلوقات خدا و مورد عنایت ویژه او هستند. افتخار نظام اجتماعی اسلام آن است که از همان ابتدا، برای زنان، حقوق اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، قضایی و عبادی در نظر گرفته و با در نظر گرفتن مهریه، نفقه و غیره، حقوق مادی و معنوی زن را در نظام خانواده تأمین کرده؛ زیرا از دیدگاه اسلام، تفاوتی در حقیقت و ماهیت زن و مرد نیست. چنانکه در آیات قرآن، هرگاه از کمالات و ارزش‌های والای انسانی سخن به میان می‌آید، زنان را نیز همدوش مردان مطرح می‌کند و تنها معیار برتری را ایمان و تقوای می‌داند. در فرهنگ اسلامی، زن و مرد به عنوان مخلوقات خدا و خلیفه او بر روی زمین، مورد توجه ویژه هستند. هدف از این مقاله، بیان حقوق اجتماعی زنان در اسلام است.

واژگان کلیدی: زن، دوران جاهلیت، صدر اسلام، حقوق اجتماعی.

۱. مقدمه

حق، در لغت معانی مختلفی دارد مانند راستی، عدالت، ثابت، یقینی که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، ثبوت، امر صورت پذیرفته و انجام شده، امتیاز باری تعالی، قرآن، امر مقضی و انجام شده، صلاحیت، کار حتمی و قطعی و واقع شدنی، گفتار حق و مطابق با واقع، امر نبی ﷺ و صفت خدا. (ابن منظور، ۱۴۱۶، ذیل واژه حق، ص ۲۵۵-۲۵۷) روشن است که در لغت، معانی متعددی برای واژه حق به کار رفته، اما از میان این معانی، معانی مطابق با واقع بودن، سلطنت، ثبوت و همچنین ثابت که معنای وصفی دارد، ظهور و نمود بیشتری دارد. امروزه واژه حقوق، کاربردهای متفاوتی دارد. این کاربردها و معانی گوناگون، هر چند بی ارتباط با یکدیگر نیستند، ولی از برخی جهات از یکدیگر متمایزند.

۱. دانش پژوه کارشناسی تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از پاکستان.

الف) حقوق، به معنای دستمزد و حق الزحمه. برای مثال گفته می‌شود حقوق کارمندان دولت. منظور، دست‌مزدی است که این افراد به صورت ماهانه از دولت دریافت می‌کنند.

ب) حقوق، مجموعه قواعد و مقرراتی است که بر روابط افراد یک جامعه در زمان معین حاکم است. حقوق، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی است که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن هستند و دولت، ضمانت اجرای آن را به عهده دارد، مانند حقوق ایران و حقوق مصر. به طور تقریبی، همه جوامع انسانی از گذشته تا کنون به نوعی، با این الزام‌های حقوقی همراه بوده‌اند. در این معنا از نظر اسلامی، واژه شرع و شریعت به کار می‌رود، چنانکه می‌گویید، شرع موسی علیه السلام یا شرع اسلام؛ زیرا از دیدگاه اسلام، منشأ حق، خداوند متعال است. حقوق عبارت است از مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خداوند برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری تدوین شده تا سعادت جامعه را تأمین کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۷۵؛ ر.ک.، ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، ذیل واژه)

حقوق در این معنا، جمع حق نیست، بلکه با آن همچون کلمه‌ای مفرد معامله می‌کنند. گویا مجموعه احکام و مقررات حاکم بر یک جامعه را یک واحد اعتباری دانسته و نام حقوق بر آن نهاده‌اند. حقوق در این معنا، با قانون مرادف است. برای مثال، به جای حقوق اسلام یا حقوق روم، می‌توان گفت، قانون اسلام یا قانون روم. (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۲۴-۲۵)

ج) حقوق، جمع کلمه حق است. بنابراین، حقوق به معنای امتیازات و ویژگی‌های هر یک از افراد یک جامعه است که گاه از آن، به حقوق فردی تعبیر می‌شود. مانند حق حیات، حق مالکیت، حق ابوت، حق بنوت و حق زوجیت. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۴۳/۱)

د) حقوق، به معنای علم حقوق بوده و منظور از آن، دانش حقوق است و در مقابل سایر علوم و دانش‌ها به کار می‌رود. مانند علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی که در اسلام، در این معنا، واژه فقه را به کار برده‌اند.

برخی، حق را در اصطلاح حقوقی چنین تعریف کرده‌اند:

حق، امری است اعتباری که بر حسب آن، شخص یا گروه خاصی، قدرت قانونی پیدا می‌کند که نوعی تصرف خارجی در شیء یا شخص دیگر انجام دهد و لازمه آن، امتیازی برای ذی‌حق بر دیگران و اختصاص متعلق حق به وی است که نوعی اضافه است. چنانکه لازمه دیگران، تحقق اضافه دیگری میان من له‌الحق و من علیه‌الحق خواهد بود که بر اساس آن، من علیه‌الحق، موظف است جانب من له‌الحق را در مورد حق وی رعایت کرده و از تجاوز به آن خودداری کند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۵۲)

حق، در اصطلاح فقهی و در کلام فقها چنین تعریف شده است:

شیخ انصاری در مکاسب، حق را به توانایی و سلطنت فعلیه ای تعریف می‌کند که قائم به دو طرف من له‌الحق و من علیه‌الحق است و معتقد است که ممکن نیست که من له‌الحق و من علیه‌الحق، شخص واحدی باشد. به خلاف ملک، که نسبت میان مالک و مملوک، نیازی به من یملک علیه ندارد. (انصاری، ۱۴۱۰، ص ۲۰)

آیت‌الله جواد تبریزی نیز معتقد است که حق، نسبت خاص و سلطنت مخصوصی است که به دو طرف من له‌الحق و من علیه‌الحق استوار است. من له‌الحق، بر من علیه‌الحق، سلطه دارد. (تبریزی، ۱۳۷۴، ص ۱۰) حق، در اصطلاحات فقهی، اغلب به معنی سلطنت آمده است. «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا؛ هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی سلطنت و قدرتی داده‌ایم» (اسراء: ۳۳)؛ زیرا مراد از سلطنت در این آیه شریفه، سلطنت و امتیازی است که ولی دم، در قصاص از قاتل و یا گرفتن دیه از او می‌تواند اعمال کند. همچنین است وقتی گفته می‌شود فرد، حق خیار دارد. مقصود سلطنتی است که صاحب حق، بر فسخ معامله پیدا می‌کند. نیز در حق شفعه، حق ارث، حق نفقه و مانند آن، مراد سلطنتی است که صاحب حق، به سبب شراکت یا وراثت، یا زوجیت و امثال آن به دست می‌آورد. بنابراین، می‌توان گفت وقتی فقها در ابواب مختلف فقهی از حق سخن می‌گویند، حق به معنای سلطنت است.

لازم به یادآوری است که حق، در دو ترکیب حق بودن و حق داشتن به کار می‌رود. مراد از حق در این نوشتار، اصطلاح مورد نظر در ترکیب حق داشتن است. مثل حق حیات، حق مالکیت، حق رأی، حق انتخاب همسر داشتن، نه ترکیب حق بودن.

حقوق اجتماعی، یکی از حقوقی که امروزه در دنیای شرق و غرب به آن می‌پردازند، اهمیت بسیاری دارد. دانشمندان شرق و غرب، هر کدام مصادیقی را برای آن برشمرده و آن را به صورتی توصیف کرده‌اند. در این میان، اسلام نیز از این حق غافل نمانده و برای احقاق حقوق افراد، حقوق اجتماعی را برشمرده و به آن تأکید کرده و به این مهم دست یافته که جامعه مدنی برای رشد و سعادت خود، به حقوق اجتماعی محتاج است و تشکیل جامعه مدنی، مستلزم رعایت حقوق اجتماعی است. قوانین بین‌المللی نیز برای احقاق این حقوق تلاش کرده و قوانینی را وضع کرده تا تمام نیازهای یک جامعه تأمین شده و حقوق اساسی انسان‌ها تضییع نشود و انسان در پرتو رعایت این قوانین و قواعد، به آرمان‌های خود دست یابد. هر چند هیچ تعریف معین و همگانی از حقوق اجتماعی وجود ندارد، ولی می‌توان گفت که حقوق اجتماعی، مجموعه حقوق فرد در پیوند با اجتماع است. چنانکه فرهنگ فارسی معین در بیان معنای آن می‌نویسد: «اجتماعی-

عمومی، منسوب به اجتماع است. کسی که آداب معاشرت را می‌داند». (ر.ک.، فرهنگ معین) در یک نگاه کلی، حقوق فردی و اجتماعی زن، در چهار بخش قابل بیان است.

- حقوق فردی زن، مثل حق حیات طیب، حق و مسئولیت نسبت به دین و دین داری.
- حقوق و آزادی و مسئولیت‌های سیاسی زنان.
- حقوق فرهنگی مثل حق برخورداری زن از دانش و فناوری و نتایج آن، حقوق زن در حوزه هنر، حقوق ورزشی و تفریحی و حق پوشش و مسئولیت‌های نسبت به آن.
- حقوق مالی و اقتصادی زن، مثل حق ملکیت، حق تجارت، حق مهر و حق ارث.

۲. حقوق فردی و اجتماعی زن در صدر اسلام

مقتضیات عصر کنونی ایجاب می‌کند که بسیاری از مسائل، ارزیابی شود و به ارزیابی‌های گذشته بسنده نشود. حقوق زن، از جمله این سلسله مسائل است. برای بررسی حقوق زن در اسلام، لازم است ابتدا نظری به تاریخچه حقوق زن قبل از اسلام شود.

یکی از بحث‌های جنجال‌انگیز و سفسطه‌آمیزی که از قدیم تاکنون در جوامع علمی مطرح بوده و نظریات تفریطی و افراطی بر آن شده، موضوع مربوط به حقوق زن است. برخی از نویسندگان و گویندگان در دفاع از شعار آزادی زنان و احقاق حقوق آنها، به قدری راه اغراق و افراط را می‌پیمایند که گویا مرد و زن هیچ وجه تمایزی در مراحل مختلف تعقل و تفکر، عواطف و احساسات، توان جسمی و غیره ندارند. دسته‌ای دیگر با صد و هشتاد درجه تفاوت، زنان را انسان نمی‌دانند، بلکه آنان را شیطان یا حیوان و ارواح خبیثه یا اشیایی ابزارگونه برای استفاده مردها می‌شناسند. پژوهش حاضر، حقوق زن در صدر اسلام را در دو فصل به حقوق عام و خاص تقسیم بندی کرده و به عمده‌ترین آنها اشاره می‌کند.

قبل از اسلام، زندگی زنان نسبت به مردان، مانند زندگی چهارپایان و سایر جانوران اهلی نسبت به انسان بوده است. زن هیچ‌گونه استقلالی از خود نداشت و برای مرد خلق شده بود. (علویه، ۱۳۷۱، ص ۵۰-۵۱) مرد می‌توانست زنش را به هر کس که بخواهد بفروشد یا ببخشد یا او را برای فرزند آوردن و خدمت کردن قرض بدهد و به هر نحوی که بخواهد مجازات کند و حتی او را بکشد و همچنین می‌توانست او را مانند گوسفند بکشد و گوشتش را بخورد. به خصوص در هنگام قحطی و میهمانی.

۳. حقوق اجتماعی - عمومی زن در صدر اسلام

حقوق عام، همان حقوقی است که زن و مرد به عنوان بشر در آن مشترکند و هیچ تفاوتی بین زن

و مرد نیست. همان طور که گفته شد، زن در طول تاریخ از بخشی از حقوق بشری خود محروم بوده است. اسلام، با انقلاب اجتماعی و فرهنگی خود، طوفانی به پا کرد و جاهلیت زمان خود را برانداخت و برای نخستین بار، تمام حقوق واقعی زن را به وی بخشید. چهارده قرن پیش از آنکه اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل، مساواتی از آن قبیل را روی کاغذ بیاورد، آن را به وی باز داد. در اسلام، اصل قاعده، همان مساوات مرد و زن است، یعنی قاعده حکم می‌کند که به دلیل انسان بودن آن دو، میانشان تفاوتی نباشد و اصل مساوات بر آنها حکومت کند، مگر آنکه بنا به مصلحت آنها، استثنایی وارد شده باشد. این اصل، از نظر اعطای حقوق زن و به رسمیت شناختن آن، اصل بسیار مهمی است. اسلام، حقوق اقتصادی، سیاسی، قضایی، اجتماعی و دیگر حقوق زن را که در طول تاریخ، سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی، آن را خاص مرد می‌دانست، به وی بازگردانید و مساوات و تعادل به هم خورده را دوباره برقرار کرد.

۴. انواع حقوق زن

۴-۱. حقوق اقتصادی زن

حقوق عمده اقتصادی زن که اسلام برخلاف سنن جاهلی حاکم بر اجتماع زن به وی داد، عبارت است از حق مالکیت و حق توارث. (گوستاولوبون، بی تا، ص ۵۱۳)

۴-۱-۱. حق مالکیت

زن در طول تاریخ، حق مالکیت نداشت، بلکه خود او مال و ملکی برای دیگران بود. در مواردی هم که زن مالک شناخته می‌شد، اهلیت تصرف و تمتع آن را نداشت و حتی زن، در کنار اموال میت، به ارث برده می‌شد. در دهه‌های اخیر در اروپا، مالکیت و یا حداقل تمتع برای زن ممنوع بود. هنوز هم در برخی از جوامع، زن نمی‌تواند به طور کامل از دارایی خود استفاده کند. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۸۰-۸۱) در کشورهای غربی، بعد از انقلاب صنعتی، آن هم برای تشویق زنان برای حضور در کارخانه‌ها به عنوان نیروی کار ارزان قیمت، برای آنان حق مالکیت را به رسمیت شناختند، اما اسلام که انسان‌های کوردل و شهوت پرست قرن بیستم آن را به محدودیت حقوق زنان متهم می‌کنند، از قرن‌ها قبل، حق مالکیت را برای زنان به رسمیت شناخته و به هیچ کس حق تصرف در اموال او را نمی‌دهد.

خداوند متعال می‌فرماید: «للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن؛ مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند، دارند و زنان نیز نصیبی از آنچه به دست می‌آورند، دارند».

(نساء: ۳۲) این آیه، مسلم ساخت که دستاورد و درآمد زن، ملک خود اوست و شوهر و یا مرد دیگری نمی‌تواند خود را مالک آن یا شریک در آن بداند. حضرت خدیجه رضی الله عنها همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دارایی بسیاری داشت که با آن تجارت کرده و به میل خود آن را در پیشبرد اسلام بدل و صرف کرد. اسلام، با اعلام استقلال اقتصادی زن، نه فقط او را به طغیان علیه شوهر و خانواده ترقیب نکرد، بلکه به آن وسیله، خانواده را نیز استواری بخشید (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۱۸۲). بنابراین، در اسلام، زن به طور کامل در اداره امور مالی و خرید و فروش و اجاره و صلح و شرکت و کلیه معاملات حقوقی، نسبت به اموال شخصی خود، آزاد و مستقل بوده و در کیفیت اداره و خرج کردن مالیه خود، مطلق العنان است (صدر، بی تا، ص ۱۶۵).

۴-۱-۲. حق توارث

ارث بردن نیز فرعی از حق مالکیت زن است و زن در بسیاری از تمدن‌ها و قوانین کشورهای به خصوص در عهد طلوع اسلام، از ارث محروم بود و ارث دادن به زن، قابل طرح نبود. در زمان جاهلیت، بیشتر اموال متوفی، با وصیت، منتقل می‌شد و دارایی هر فرد، در اختیار کسانی قرار می‌گرفت که سوارکار یا اهل جنگ باشند و در نتیجه زنان، از ارث محروم بودند، اما در اسلام، زن و شوهر که زوجیت دائمی دارند، از یکدیگر ارث می‌برند. بنا به عقیده بعضی از فقها، در عقد منقطع هم می‌توان شرط توارث کرد. اگر فرزند منحصر به یکی باشد، خواه پسر و خواه دختر، تمام ترکه به او می‌رسد. این رسم حتی تا قرون بعد نیز معمول بود. برای مثال، در اسکاندیناوی و برخی کشورهای اروپایی پیش از جنگ‌های صلیبی و نفوذ اسلام در اروپا، به دختر ارث نمی‌دادند. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۸۳)

در دنیای قدیم، یا به زن ارث نمی‌دادند یا اگر هم می‌دادند مانند صغیر با او رفتار می‌کردند، یعنی به او استقلال و شخصیت حقوقی نمی‌دادند. در بعضی قوانین جهان، اگر به دختر ارث می‌رسید، به فرزندان او ارث نمی‌رسید. برخلاف پسر، که هم خودش و هم فرزندانش می‌توانستند وارث مال پدر بزرگ شوند. در بعضی از قوانین جهان، به زن، مانند مرد ارث می‌دادند نه به صورت سهم قطعی و به تعبیر نصیباً مفروضاً بود، بلکه به این صورت بود که به موروث، حق می‌دادند که درباره دختر خود نیز اگر بخواهد، وصیت کند. محرومیت زن از ارث، از نظر آنها دلایل گوناگونی دارد که در ادامه بیان می‌شود.

- علت اصلی محرومیت زن از ارث، جلوگیری از انتقال ثروت خانوادگی به خانواده دیگر.
- علت دیگر، ضعف قدرت سربازی زن است. آنجا که ارزش‌ها بر اساس قهرمانی‌ها و پهلوانی‌ها بود و یک مرد جنگی را بهتر از صد هزار آدم ناتوان می‌دانستند و زن به دلیل عدم توانایی در

عملیات دفاعی و سربازی، از ارث محروم بود.

عرب جاهلی به همین دلیل مخالف ارث بردن دختر بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ص ۵۵) اسلام، این رسم جاهلیت را شکست و برای زن نیز مانند مرد، حقی مسلم از ارث گذاشت که در بیشتر موارد، یک دوم سهم مرد است. این تفاوت و تبعیض هم فلسفه‌ای دارد که نیمی از سهم مرد صرف نفقه و مخارج زن خواهد شد و به زن باز خواهد گشت (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۸۲). همچنین برای زن، تکلیفی برای مخارج خانه وضع نشده و از همین جاست که سهم الارث دختر در اسلام، نصف پسر است (صدر، بی تا، ص ۱۶۴). آیه ۷ سوره نسا، برای اثبات حق ارث برای زنان، زن را در کنار مرد و همانند او و ذی حق در دریافت ارث معرفی می‌کند. در شرایطی که در جامعه عرب آن روز و حتی در سایر ملل معاصر، زن نه ارث می‌برد و نه حق مالکیت داشت. وقتی این آیه نازل شد باعث تعجب اعراب شد.

۲-۴. حقوق سیاسی زن

حقوق سیاسی، مهمترین حقوق یک فرد است؛ زیرا به وسیله آن می‌تواند در سرنوشت سیاسی خود مؤثر باشد، موضوع حاکمیت دولت و شکل حکومت و نحوه آن را تعیین کند، خودش در جریان اجرای قوانین و وضع و نسخ آنها باشد، حس اجرایی امور را بخواهد و مانع خیانت و انحراف رهبران و مدیران کشور شود. حقوق سیاسی مشترک زن و مرد که اسلام به زن بازگردانید و او را در کنار مرد قرار داد عبارتند از حق انتخابات، حق شرکت در اجتماعات، حق جنگ و دفاع، حق شرکت در دیپلماسی و قرارداد سیاسی. (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ص ۹۲) حضور زن در مسائل اجتماعی و سیاسی، همانند مرد است و زن، نه تنها می‌تواند برای استحقاق حق پایمال شده به محکمه‌های حاکمان زور، مراجعه کند و نه تنها می‌تواند حامی حقوق دیگران باشد، بلکه موظف است حمایت حقوق دیگران را معروف بداند و دفاع از حقوق شخصی، منهای حقوق جامعه را، منکر بداند اگر قرآن در آیه ۶۲ سوره نور، حضور همه مردان با ایمان را در صحنه لازم دانسته، اطلاق و سیاق این آیه و تنقیح‌مناط آن، زن و مرد را یکجا شامل می‌شود، و این حکم را برای هر دو لازم می‌داند.

۱-۲-۴. بیعت یا حق انتخابات

اسلام در چهارده قرن پیش که زن را انسان نمی‌دانستند و فرزند دختر را عار و ننگ دانسته و با وی مانند کنیز و برده رفتار می‌کردند، استقلال و مسئولیت سیاسی زن را اعلام کرد و به وی اجازه داد که راه خود را طی کند و خود، سرنوشت خودش را رقم زند و برای تعیین سرنوشت کشور و جامعه

خود و تعیین رهبری، به پیغمبر اسلام دست بیعت بدهد. بیعت در اسلام، جلوه‌ای از انتخاب شخص است. (جهانگیری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲) چنانکه در آیه ۱۲ سوره ممتحنه، به بیعت زنان با پیامبر ﷺ اشاره شده است. امام خمینی رحمته الله علیه معتقد است که زن، باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. همان طور که مردان حق رأی دارند، زن‌ها هم حق رأی دارند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۱۸۲).

۲-۲-۴. حق شرکت در جمعه و جماعات

حق شرکت در اجتماعات سیاسی و مذهبی نیز یکی از اظهار مصادیق استقلال سیاسی زن واحد از حقوق اساسی اوست. اسلام با اجازه مشارکت زن در اجتماعات - جز در مواردی که موجب تعطیل شئون منزلی زن و فسادانگیز باشد - او را همدوش مرد قرار داده، تا جایی که برای دیگران می‌تواند خطابه ایراد کند یا درس دهد یا حتی می‌تواند برای زنان، امام باشد. شرکت وسیع و فعال مردم روشن فکر و شجاع ایران در اجتماعات سیاسی و راهپیمایی‌های خیابانی و نمازهای جمعه و جماعات، چه پیش از انقلاب برای مبارزه با نظام سلطنتی و چه پس از آن در مقابل تهمت‌هایی که به زن مسلمان می‌زدند و اسارت یا فقدان حقوق اساسی او را مطرح می‌کردند، می‌تواند گواه استقلال سیاسی و اجتماعی زنان در اسلام باشد. اسلام نه تنها هیچ‌گاه زنان را در امور فرهنگی، سیاسی و اجتماعی منع نکرده، بلکه در برخی مسائل مانند حج، آن را واجب شمرده و در بسیاری موارد آن را مجاز دانسته است. از جمله این موارد در تاریخ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف) در زمان رسول الله ﷺ برخی از اصحاب، زنان را از حضور در امور خارج از خانه منع می‌کردند، ولی با مخالفت آن حضرت مواجه می‌شدند که می‌فرمود: «همانا خداوند به شما زنان اجازه داده است که برای برطرف کردن حوائج خود، از خانه خارج شوید». (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۸۷)

ب) در حوادث فتح مکه ذکر شده که بعد از فتح مکه به دست سپاه مسلمانان، زنان مکه نزد پیامبر (ص) می‌آمدند و با آن حضرت بیعت می‌کردند.

ج) در متون اسلامی نقل شده است که در زمان رسول خدا ﷺ زنان از جمله حضرت فاطمه علیها السلام در تشیع جنازه بعضی از مسلمانان شرکت می‌کردند و آن حضرت هم آنان را از این کار منع نمی‌کردند. (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲)

۳-۲-۴. جنگ و دفاع

جنگیدن، از انواع دفاع از استقلال، آزادی و حاکمیت شخصی یا اجتماعی و از شئون سیاسی هر شخص است. زن، حق دارد برای دفاع از سرزمین و عقیده و شخصیتش تا حدودی که طبع و

توان واقتضا می‌کند، در جنگ‌های تدافعی یا تهاجمی شرکت کند و حتی بخشی از آن، گاهی براو واجب عینی می‌شود. شرکت فعال زن در پشت جبهه‌ها، یکی از بدایع اسلام است. پیش از آن، به آن وسعت و کیفیتی که در اسلام و زمان پیامبر ﷺ به میل خود و برای مشارکت در اهداف جنگ در آن شرکت می‌کردند، به زن اجازه عمل و استقلال داده نمی‌شد. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۸۱)

زن می‌تواند در بخش مهمی از امور مربوط به جهاد حضور یابد؛ زیرا تمام جهاد، در سنگر بودن و تیراندازی کردن نیست. کمک‌های تدارکاتی پشت جبهه و متن جبهه، نقشه‌کشیدن و راهنمایی کردن نیز بخش مهمی از جهاد است. مگر آنان که در جنگ حضور دارند فقط فعالیت نظامی می‌کنند؟ بخش قابل توجهی از آنها، امور مربوط به نقشه برداری، اطلاعات جنگی و غیره را به عهده دارند. زن‌ها، تنها امور نظامی را به عهده نمی‌گیرند، بلکه اگر کشوری در حال جنگ و دفاع بوده و از طرف بیگانه‌ها تهدید شود، باید دفاع کنند، و لازمه دفاع، آموزش نظامی دیدن است.

پس در هیچ یک از این مسائل، زن را محروم نکرده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد مانند دشواری‌ها، بردباری‌ها، امانت‌داری‌ها و در بسیاری از مصائب و مشکلات، زن، همپای مرد است. زن، حق دارد در جنگ‌های دفاعی و رد کید اجانب، فرمانده لشکر زنان شود که نه تنها جایز است، بلکه گاهی نیز واجب می‌شود؛ زیرا دفاع، اختصاصی به زن و مرد ندارد. حضرت زینب (س) یکی از شخصیت‌های بزرگی است که در خاندان وحی، با آموزش‌ها و پرورش‌های جامع و ریشه‌گرفته از عصمت و امامت، رشد و نمو یافت و مراتب منزلت معنوی را در کنار پیشرفت علمی طی کرد. ایشان در یکی از عظیم‌ترین نهضت‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی، یعنی نهضت کربلا، حضور یافت و حماسه‌های بی‌ظنیری آفرید. وی شگفت‌انگیزترین جلوه‌های صبر و استقامت، فداکاری و ایثار، تعهد و مسئولیت، عشق به دین و وفاداری، حفاظت از اسیران جنگ و مراقبت از بیماران را به تجلی درآورد.

۴-۲-۴. حق ذمه و استجاره

حق ذمه و استجاره که نوعی حق بستن قرارداد سیاسی است، یکی از حقوق زنان در اسلام است. هر مسلمانی حق دارد که در صورت وجود شرایط لازم، به کسی که تقاضای پناهندگی سیاسی یا امان کند، به نام حکومت اسلامی وعده امنیت و پناه جانی و سیاسی بدهد. دولت نیز مکلف است قبول ذمه‌ها را پذیرفته و امضا کند. در حدیث نبوی آمده که این حق حساس و بزرگ که در واقع نوعی نمایندگی از طرف دولت و وزارت خارجه حکومت اسلامی است، در صدر اسلام نیز به زن داده شده است. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۸۷) در فتح مکه، ام‌هانی خواهر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به

یکی از مشرکین مکه پناهندگی داد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پناهندگی وی را تضمین کرد. به قول یکی از نویسندگان عرب، این بالاترین درجه اعتماد اسلام به زن و اهل بیت و لیاقت سیاسی وی را رسانده و موقعیت والای او را نشان می دهد که در جای دیگری نظیر آن نیست (جهانگیری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲).

۴-۳. حقوق خانوادگی زن

در جاهلیت عرب هم مانند جاهلیت غیر عرب، پدران، خود را اختیاردار مطلق دختران، خواهران و مادران خود می دانستند و برای آنها در انتخاب شوهر، اراده و اختیاری قائل نبودند. تصمیم گرفتن، حق مطلق پدر یا برادر و در نبود آنها حق مطلق عمو بود. این اختیارداری تا آنجا بود که پدران، به خود حق می دادند دخترانی را که هنوز از مادر متولد نشده اند، به عقد مرد دیگری در آورند که هر وقت متولد و بزرگ شد، آن مرد حق داشته باشد آن دختر را برای خود بردارد. معاوضه دختران با خواهران نیز از دیگر نمونه های عدم مالکیت و عدم استقلال برای زن بود. قبل از اسلام، نکاح شغار، یکی دیگر از مظاهر اختیارداری پدران نسبت به دختران بود. نکاح شغار، یعنی معاوضه دختران. دو نفر که دو دختر رسیده داشتند، با یکدیگر معاوضه می کردند. به این ترتیب هر یک از دو دختر، مهر آن دیگر به شمار می رفت و به پدر او تعلق می گرفت. اسلام، این رسم را منسوخ کرد و بزرگ ترین خدمت را به جنس زن انجام داد. خدمت اسلام به زن، تنها در ناحیه سلب اختیارداری مطلق پدر نبود، بلکه به او حریت، شخصیت، استقلال فکر و نظر داد و حقوق طبیعی او را به رسمیت شناخت. (خامنه ای، ۱۳۶۸، ص ۸۷)

اسلام، حق انتخاب همسر را برای زن، که نشانه شخصیت مستقل و آزاد اوست و در طول تاریخ از آن محروم بوده، به وی عطا کرد و اهمیت این اراده و آزادی طرفین زنانشویی، در بقا و دوام خانواده و همچنین اهمیت خانواده در اجتماع بشری پوشیده نیست. زن، در حقوق اسلام و به موجب این حق، کسی را که شایسته ازدواج با خود نداند، نمی پذیرد و کسی حق تحمیل و اکراه او را ندارد. فقط در مورد دختر باکره، رضایت پدر تا حدودی که مضر به مصالح دختر نباشد، شرط است، یعنی مانند حق وتو برای پدر، حق مخالفت گذاشته است تا به سود دختر و برای جلوگیری از سوء استفاده مردها از سادگی و جوانی دختر باشد. در عقد ازدواج، علاوه بر شرط رضایت زن، صیغه ایجاب با زن است، یعنی زن همیشه در عقد ازدواج، پیشنهاد دهنده و کارگردان اصلی است و مرد، پذیرنده و طرف قبول و مشتری و این، آزادی و اختیار زن را می رساند. اسلام، ازدواج را که امری فرخنده است، به اختیار زن گذاشته و طلاق را که امری شوم و خانمان برانداز است، در اختیار مرد قرار داده است.

پیش از اسلام، دختر حق انتخاب همسر را نداشت و نکاح شغار نیز وجود داشت که اسلام آن را منسوخ و حرام کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بهترین نمونه این رعایت آزادی دختر بود. در این مورد، قصه خواستگاری امام علی علیه السلام و اجازه گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معروف است. (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۴/۳۶)

۴-۴. حقوق قضایی زن

یکی از مهمترین حقوق اجتماعی انسان، حقوق قضایی اوست. عمده آن حقوق عبارت است از حق طرح دعوی یا شکایت و حق مراجعه به مراجع قضایی، هر چند بر خلاف میل پدر یا شوهر باشد. برای شرکت در محاکم و مراجع مزبور و یا تقاضای اجرای حکم قصاص، تعزیر و حقوق مالی، ادای شهادت یا امور دیگر مربوط به امر قضا، میان زن و مرد در اسلام هیچ تفاوتی نیست. اعطای این حق به زن و فرار گرفتن وی در کنار مرد و تساوی با او، در تاریخ حقوق زن در جهان، یک انقلاب است.

الف) شرایط اجرایی شهادت، بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، حلال زادگی و در معرض تهمت نبودن است. بنابراین، شهادت زنان مانند مردان قابل قبول است. (خمینی، ۱۳۹۲)

ب) زنان نیز مانند مردان، حق قصاص دارند، هر چند بین زن و مرد فرقی نیست، ولی فتوای جمعی برخلاف آن است. خداوند می فرماید: «و مقرر کردیم بر ایشان که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، بینی در مقابل بینی، گوش در مقابل گوش و زبان در مقابل زبان قصاص دارند» (مائده: ۴۵)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شده. آزاد عوض آزاد، بنده عوض بنده و زن در برابر زن» (بقره: ۱۷۸).

ج) از جمله حقوق زن، حکم مربوط به ارتداد است که اگر زن مرتد شود، کشتن او جایز نیست و باید شرایط توبه او فراهم شود. این از امتیازاتی است که خداوند برای او در نظر گرفته تا با توجه به آنچه از ارزش ها و خصوصیات و ویژگی هایی که در زن به ودیعه گذاشته شده، بار دیگر فرصت اصلاح خود را پیدا کند. (خمینی، ۱۳۹۲، ۴۴۵/۲)

د) دیه زن، نصف مرد است. البته از نظر امضایی بودن حکم دیه در اسلام، نمی توان تفاوتی بین زن و مرد قائل شد (خامنه ای، ۱۳۶۸، ص ۹۰) و علت این امر به این صورت توجیه می شود که نبود یک مرد در خانواده، زیان بارتر از نبود یک زن است.

۴-۵. حقوق زن از نظر تعلیم و تربیت

دانش از جمله ارزش های والای انسانی است. به این صورت که نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از نعمت تعلیم خداوند به انسان سخن گفته است. (ر.ک.، علق: ۱-۵) همچنین

خداوند، با سوگند به قلم و نوشته، آن را قابل ستایش شمرده است (ر.ک.، قلم: ۱). پیامبر اکرم ﷺ، آهنگ بعثت را آگاهی دادن و نشر دانش اعلام کرد و در اجرای این هدف، همگان را به فراگیری دانش فراخواند و از آن بالاتر، وجوب آن را بر مردمان اعلام کرد. امام علی علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷۲/۱).

این سخن، زن و مرد را دربر می‌گیرد. سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آموزش بانوان در صدر اسلام نیز مؤید این امر است. هدف اسلام این است که تمامی انسان‌ها در این امر مهم پیش رفته و به درجات عالی‌ه کمال برسند، پس بستری فراهم کرده که زن‌ها نیز مانند مردان، به فراگیری دانش و تزکیه نفس بپردازند. علوم از نظر اهمیت و وجوب فراگیری، دو نوع است. علمی که فراگیریش واجب عینی است، مانند فراگیری مسائل دینی و عبادات. علمی که فراگیریش واجب کفایی است و آن، علمی است که مردم به آن نیازمندند. روایات، مردم را ترغیب به یادگیری هر دو قسم کرده است. (<http://www.jahanhasti.blogfa.com/post/11>)

با توجه به اطلاق آیات و روایات مربوط به کسب علم، نمی‌توان زنان را به فراگیری نوع اول محدود کرد. این در حالی است که حتی زنان خانه‌دار نیز برای تدبیر بهتر شئون منزل و تربیت نیکوی فرزندان، به علمی مانند پرستاری و روان‌شناسی نیاز دارند. باید دانست که تعلیم زنان، تنها در خود آنان مؤثر نیست، بلکه چون زن، محور تربیت در خانواده است، در فرزندان و در نهایت در جامعه اسلامی نیز مؤثر خواهد بود. پس چه بسا اهمیت آموزش آنان، بیش از تعلیم مردان باشد. اسلام، نه تنها فراگیری دانش را برای آنها جایز شمرده، بلکه بر آنها لازم دانسته است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معتقد است که فراگیری علم و دانش، بر هر مرد و زن مسلمان لازم و ضروری است. (ورام، بی‌تا، ۱۷۶/۲) اسلام، نمی‌خواهد زنان مسلمان، زندگی خود را با غفلت و بی‌خبری و به دور از هرگونه ترقی و کمال، سپری کنند.

بنابر آنچه مورخان نوشته‌اند، افراد باسواد در جامعه عربستان، در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انگشت شمار بودند. در چنین هنگامه‌ای، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پیام جاودانه خود را با مفاهیمی مانند قرائت، قلم و تعلیم آغاز کرد. زنان که تا آن زمان بهره‌ای از دانش نداشتند، با تشویق و رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله همگام با مردان، نهضت علمی اسلام را بنیان نهادند، به طوری که دیری نگذشت که جامعه، شاهد درخشش صدها زن مسلمان در رشته‌های مختلف علوم آن عصر بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۱۹۶/۸) مشهورترین چهره‌های آموزش دیده نخستین سال رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از حضرت فاطمه علیها السلام، حفصه، ام سلمه، عایشه، ام کلثوم دختر عقبه، کریمه دختر مقداد،

شفا دختر عبدالله، جویریة دختر حارث و همسر رسول خدا ﷺ (زرکلی، ۱۹۸۹، ۱۴۸/۲). آمار زنان ادیب و اندیشمند خاندان بنی هاشم و یاران نزدیک ایشان، از دیگر خاندان‌ها بیشتر بود. مانند آروی دختر حارث بن عبدالمطلب، آروی دختر عبدالمطلب، أسما دختر برادر حضرت علی علیه السلام، ام حکیم دختر عبدالمطلب، امیمه دختر عبدالمطلب، رباب دختر امرأ القیس، همسر امام حسین علیه السلام، زینب کبری، سکینه و غیره (ر.ک.، مشکور، ۱۴۱۳).

زنان بسیاری در تاریخ اسلام، افزون بر فراگیری دانش، بر مسند تعلیم نشستند و در فرادهی دانش کوشیدند و بدین سان، دانش را گسترش دادند. الشفاء، دختر عبدالله العدویة از قبیلہ بنی عدی، نخستین معلم زن در اسلام بود. او بود که به حفصه، همسر رسول خدا ﷺ خواندن و نوشتن یاد داد. (ابن حجر، بی تا، ۱۲۱/۸) او از علم طب و رقیه نملہ نیز مطلع بود و رسول خدا ﷺ از او خواست آن را به حفصه یاد دهد. فاطمه زهرا علیها السلام و بسیاری از زنان رسول الله صلی الله علیه و آله معلم زنان بودند. شواهد زیادی وجود دارد که حضرت فاطمه علیها السلام برای زنان، جلسات تدریس عمومی داشتند. همچنین زنان به صورت فردی نزد او آمده و مسائل دینی خود را می پرسیدند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۶/۴۳).

از عالمان اهل سنت نقل شده که عایشه همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از طب، ستاره شناسی، انساب، شعر، تاریخ و فقه اطلاع داشت و این علوم را به مردم نیز آموزش می داد. (جمعه، ۱۴۱۷، ص ۱۴۷) همسران دیگر رسول صلی الله علیه و آله از جمله میمونہ دختر الحارث (کحاله، ۱۹۸۲، ۱۳۹/۵) زینب دختر جحش، جویریة دختر حارث، از رسول صلی الله علیه و آله و صحابه روایاتی فرا گرفته اند و خود نیز این روایات را به دیگران تعلیم داده اند (ابوشقه، ۱۴۱۰، ۱۵۷/۲-۱۶۳). زنان دیگر صحابی نیز فراگیری علوم دینی را امر بسیار مهمی تلقی کرده و در آن بسیار کوشا بودند. برخی از آنها مانند أسما دختر ابی بکر، در این زمینه درخشیدند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۴۶۵/۸). در سده های بعد نیز زنان بزرگی در این عرصه درخشیدند. دختر شریف مرتضی، زن عالم و فاضلی بود که کتاب نهج البلاغه را از عمویش شریف رضی، روایت کرده و بسیاری از علما، نهج البلاغه را از او روایت کرده اند (کحاله، ۱۹۸۲، ۲۹۵/۲). از آنچه گفته شد، نکات زیر قابل توجه است.

- پس از نزول قرآن، زنان صدر اسلام با الهام از این کتاب آسمانی، همپای مردان در ایجاد نهضت علمی درخشیدند.

- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیشوایان دین، نقش مهمی در آوردن زنان به عرصه های علمی ایفا کردند.

- مشارکت زنان در فعالیت های علمی، منحصر به آموختن مسائل دینی نبود.

۵. سایر حقوق فردی- اجتماعی زن

علاوه بر آنچه گذشت، حقوق اجتماعی دیگری برای زنان وجود دارد مانند حق امر به معروف و نهی از منکر، حق شرکت در خدمات و مددکاری های اجتماعی، کسب و کار، تحصیل هنر و فن و نیز عمل به واجبات شرعی اجتماعی و مانند حج و دیگر جماعات سیاسی و عبادی و امثال آنها که زن، پیش از اسلام یا از داشتن آنها به کلی محروم بود یا آنکه اختصاص به زنان سلاطین و اشراف داشت. اسلام، زنان را در تمام حقوق و شئون اجتماعی، همدوش مردان قرار داده، مشروط بر آنکه اخلاقی در وظایف خاص زنان و تعهدات طبیعی و اجتماعی آنان نسبت به شوهر و فرزندان وارد نکند و او را از هنر زن بودن تهی نکند.

۵-۱. حقوق اختصاصی زن در صدر اسلام

حقوقی که مختص زنان بوده و در واقع امتیازی برای آنان در مقابل مرد است. مانند حقوق مادی مبتنی بر مهریه، نفقه و حقوق معنوی مبتنی بر خوش رفتاری، حق رفاه و خدمت و حق هیأت و مضاجع. (خامنه ای، ۱۳۶۸، ص ۸۰-۹۷) زن، با آمدن اسلام، از حقوق اجتماعی، عمومی و خصوصی گوناگونی از جمله حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نفقه، مهریه و غیره برخوردار شد. اسلام، حقوق گوناگون زن را که در طول تاریخ مختص مرد بود، به وی بازگرداند و مساوات و تعادل برهم خورده را دوباره برقرار کرد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۵۲).

خداوند در قرآن فرمود:

ای مردم، ما شما را مرد و زن آفریدیم و شعب و قبیله قرار دادیم تا شناخته شوید، ولی بدانید که گرامی ترین شما نزد پروردگارتان، باتقواترین شما خواهد بود و خدا از شما آگاه و باخبر است. (حجرات: ۱۳)

بنابراین، می توان دریافت که حقوق زن و مرد، نزد پروردگار یکسان است. این حقوق، ویژه زنان بوده و امتیازی برای زن در مقابل مرد است. دین اسلام با رعایت ویژگی ها و مختصات طبیعی و اجتماعی زن، علاوه بر حقوق مشترک، حقوق ویژه ای نیز برای زن قرار داده است: «و لهن مثل الذی علیهن» (بقره: ۲۲۸).

۵-۱-۱. مهریه

از جمله حقوق زن، مهریه یا صداق است که در فارسی به آن کابین می گویند. مهریه در اسلام، حق مالی است که هنگام زناشویی، برگردن مرد قرار می گیرد. اگرچه در قرارداد نیامده، در قرآن

کریم آمده است. (ر.ک.، نساء: ۴) مهریه در نظر اسلام، نوعی پیشکش و هدیه است که باید مرد به عنوان ابزار محبت و وفاداری به بهترین وجه، آن را به زن تقدیم کند. در آداب و رسوم جاهلیت، مبلغی برای شیربها یا بهای خدمات پدر و مادر، به پدر دختر پرداخت می‌شود و تصور این بود که شوهر، آن دختر را در مقابل شیربها، از پدر خریداری کند و مالک آن شود و این سنت و فکر جاهلی موجب رابطه غلطی بین زن و شوهر می‌شد که نتیجه‌اش اسارت دائمی زن و بی‌حرمتی به او بود. در اسلام، مهریه بر اساس چند چیز است. بر اساس شخصیت و استقلال زن، نه بابت بهای او و پرداخت به بستگانش. بر اساس حرمت و عزت زن؛ زیرا که مهریه هدیه و پیشکش است. بر اساس استقلال اقتصادی زن که او را لایق تملک و تصرف در اموال می‌داند. بر اساس اینکه رابطه زن و مرد بالاتر از یک معادله ساده است و در آن، عاطفه و مهر و عشق نقش مهمی دارد؛ زیرا زن، با مهریه، ملک شوهر نمی‌شود، ولی قلب او باید به تسخیر مرد درآید. کلمه نحلہ در قرآن، با کمال ظرافت به این نکته اشاره دارد. (صدر، بی‌تا، ص ۲۴)

۵-۱-۲. نفقه

نفقه نیز یکی دیگر از حقوق اختصاصی زن و از تکالیف مرد است. نفقه، عبارت است از پرداخت هزینه‌های عمومی و عادی زن در خانواده، مانند خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر مایحتاج ضروری زندگی فردی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه آخرین خود به آن اشاره داشتند. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، ص ۸۹)

۵-۱-۳. خوش رفتاری

اگرچه داشتن اخلاق خوب، هم وظیفه مرد است و هم وظیفه زن، و رعایت این قاعده برای حفظ کیان خانواده و تکامل روحی و معنوی آن دو ضروری است، ولی قانون اسلام آن را وظیفه خاص مرد و حق خاص زن قرار داده، مشروط بر آنکه خود زن نیز به آن علاقمند بوده و اسباب و امکانات ظاهری آن را برای مرد فراهم کرده به وی کمک کند، نه اینکه با روش‌های مختلف، دانسته یا ندانسته، انجام این وظایف را بر مرد مشکل کرده و زندگی را بر هر دو تلخ کند. خوش رفتاری با زن، مخصوص همسران نیست، بلکه حتی نسبت به دختران نیز رعایت آن بر والدین شرط شده است. قرآن و حدیث، هر نوع سوء رفتار و فشار را نسبت به زن، منع و نهی کرده است. (ر.ک.، طلاق: ۳)

آیه ۲۳۰ سوره بقره، به این مورد اشاره کرده که اگر ادامه زندگی میسر نبود و زنان را طلاق دادید و عده ایشان به سر آمد، باز می‌توانید یا به طرز پسندیده و معروف، آنان را نگه دارید و زمینه را برای آشتی فراهم کنید، و یا ایشان را به طریقی پسندیده و به دور از تعدی، رها کنید. اسلام،

رفتار خوش و نیک خواهانه مرد نسبت به زن را در زمان عدم ادامه زندگی و لزوم طلاق نیز واجب می‌داند. از این حق اختصاصی زن در قرآن کریم با تعبیر تسریع با احسان یاد شده است. در آیات متعددی از جمله آیات ۲۳۱-۲۲۹ سوره بقره و آیه ۴۹ سوره احزاب به آن تصریح شده، یعنی هنگامی که مرد قادر به نگهداری زن نباشد، باید او را رها کند و نیز لازم است که این رهایی به صورت احسان و محبت و باقی‌گذارن خاطره‌ای خوب باشد، نه آنکه بابت جدایی، از زن مالی مطالبه کند و نه به او شکنجه و آزاری برساند. (رضوانی، ۱۳۸۵، ص ۶۶)

۵-۱-۴. حق رفاه و خدمت

یکی از تکالیف مرد در اسلام، تأمین رفاه زن است. زن، در اصل موظف به کار در منزل و خدمت در خانه نیست. اگرچه هیچ زنی مایل به ترک کار در منزل نیست، بلکه حتی تحمل ترک یا منع آن را ندارد. هر زنی با کار در منزل، به هویت خود و ریاستش بر منزل تجسم می‌بخشد و مانند خدمت‌گزاری برای مرد خدمت می‌کند. به طور معمول، هیچ مردی از خدمات و کار زن در منزل محروم نبوده، ولی وضع این قانون که زن را از کار در منزل معاف می‌کند، تحولی بی‌نظیر در حقوق زن و انقلابی بی‌سابقه در تاریخ، برای از میان برداشتن سنت غلط کنیزی و خدمتکاری زن بود. اسلام، با این قانون ثابت کرد که نه تنها برای خود حقوقی دارد و مرد باید مساوات و عدالت را رعایت کند، بلکه زن، بانو و سوگلی خانه است که باید خواجه وار بنشیند و مرد کمر خدمت او را ببندد تا بتواند به وظایف خود با روحی آرام و اعصابی سالم عمل کند. شوهر نیز مکلف است به همسر خود به چشم یک هدیه آسمانی بنگرد که در دامان او افتاده، نه حیوانی بارکش یا کنیزی زرخرد یا خدمتکاری کمربسته که وظیفه او کار و تلاش برای رفاه و لذت مرد است. زن نیز باید با کردار و اخلاق خود، شایستگی و لیاقت این جاه و جلال را برای خود ثابت کند.

در منشور اسلام، زن موجودی با روح لطیف و شکننده شناخته شده که مرد مکلف است او را همان طور که هست، بشناسد و آن‌گونه که بایست با وی رفتار کند نه آن‌گونه که خود می‌فهمد یا می‌خواهد. زن از نظر اسلام، همچون آبگینه یا ریحانه است. (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ص ۹۳)

۶. نتیجه‌گیری

زن، با ظهور اسلام، از حقوق اجتماعی، خصوصی و عمومی برخوردار شده، مانند حقوق اقتصادی، سیاسی، حقوق خانواده و غیره. پیش از اسلام، موقعیت زن در شبه جزیره عربستان، بسیار دردناک بوده است. زن مانند عضوی پلید و سربار جامعه و وسیله‌ای برای تحقیر و شرمندگی در

خانواده تصویر می‌شد و هیچ ارزشی نداشت. در این دوران، زن هیچ‌گونه آزادی نداشته و حق مالکیت از او سلب شده و حتی ارث هم به او نمی‌دادند. به عبارتی می‌توان گفت که زن در پیش از اسلام، حد فاصل میان انسان و حیوان بوده است. در واقع، ابزاری بود برای انجام کارهایشان، حتی چنان بی‌اهمیت بود که در مواقع قحطی، شوهرش حق داشت او را کشته و گوشتش را بخورد و یا حتی او را به مردان دیگر قرض بدهد. در این دوران، برای زن، شخصیتی قائل نبودند چه برسد به اینکه بخواهند به او حقوق اجتماعی هم بدهند. بعد از اینکه پیامبر اسلام ﷺ مبعوث شد، با توجه به دین اسلام، حقوقی برای زن تعیین کرد، از جمله حقوق اقتصادی، سیاسی، حقوق خانواده، نفقه، مهریه و غیره. اسلام برای زن، حقوقی در نظر گرفته که نسبت به حقوق جوامع به اصطلاح متمدن و دموکراتیک، به مراتب وسیع‌تر و پرمایه‌تر است. حقوق زن، از نوع حقوق فطری و طبیعی است نه قراردادی و نشأت گرفته از طبیعت و ذات اوست. بنابراین، زن در اسلام، حقوق اجتماعی - عمومی و اجتماعی - خصوصی گوناگونی دارد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن الأثیر (۱۲۸۵). *اسد الغالبه فی معرفه الصحابه*. مصر: جمعیه المعارف المصریه.
۲. ابن حجر عسقلانی (بی‌تا). *الاصابه فی تمییز الصحابه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم المقاییس اللغه*. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب الإسلامیه.
۶. ابوشقه، عبدالحلیم محمد (۱۴۱۰). *تحریر المرأه فی عصر الرساله*. کویت: دارالقلم.
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۰). *کتاب المکاسب*. بیروت: منشورات مؤسسه النور للمطبوعات.
۸. التبریزی، الشیخ جواد (۱۳۷۴). *ارشاد الطالب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۹. جمعه، احمد خلیل (۱۴۱۷). *نساء اهل البیت فی ضوء القرآن والحديث*. بیروت: الیمامه - للطباعه والنشر والتوزیع.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱). *زن در آینه جمال و جلال*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*. قم: اسراء.
۱۲. جهانگیری، محسن (۱۳۸۵). *بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۳. خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۶۸). *حقوق زن*. تهران: نشر تک.
۱۴. خمینی، روح الله (۱۳۹۲). *تحریر الوسیله*. قم: دفتر تنظیم و نشر آثار امام ﷺ.
۱۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۱). *درآمدی بر حقوق اسلامی*. تهران: سمت.
۱۶. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۵). *پیامبر اعظم ﷺ و حقوق زن*. قم: مسجد مقدس جمکران.
۱۷. الزرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹). *الاعلام*. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. شبلی، احمد (بی‌تا). *تاریخ آموزش در اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. صدر، حسن (بی‌تا). *حقوق زن در اسلام و اروپا*. تهران: جاویدان.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

٢١. طباطبایی، محمدحسین (١٣٩٣). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٢٢. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٨٢). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
٢٣. طبری، محمد بن جریر (١٤٠٩). تاریخ طبری. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٢٤. الطوسی، محمد بن حسن (١٤١٤). الأملی. قم: مؤسسه البعثه.
٢٥. علویه همایونی (١٣٧١). زن مظهر خلاقیت الله. اصفهان: نشاط.
٢٦. کاتوزیان، ناصر (١٣٧٧). فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
٢٧. کحاله، عمرضا (١٩٨٢). اعلام النساء. بیروت: مؤسسه الرساله.
٢٨. گوستاو لوبون (بی تا). تمدن اسلام و عرب. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
٢٩. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣). بحار الأنوار. الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار. بیروت: ناشر مؤسسه الوفاء.
٣٠. مشکور، ام علی (١٤١٣). أشعار النساء المؤمنات. قم: سعید بن جبیر.
٣١. مصباح، محمدتقی (١٣٧٧). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی؟ (ره).
٣٢. مطهری، مرتضی (١٣٦٩). نظام حقوق زن در اسلام. قم: صدرا.
٣٣. مطهری، مرتضی (١٣٨٤). زن و مسائل قضایی و سیاسی. قم: انتشارات صدرا.
٣٤. ورام، مسعود بن عیسی (بی تا). تنبیه الخواطر و نزهه النواظر. قم: مکتبه الفقیه.

٣٥. <http://www.jahanhasti.blogfa.com/post/١١>

